PDF Compressor Free Version

این پسر می دید دوستش در منجلاب فرو می رود

اقدام عجیب برای نجات دوست از خلافکاری



گروه حوادث: دوست خوب یک جوان که متوجه سرقت های بهترین دوستش شده بود با لو دادن وی باعث دستگیری اش شد.

جوان دیپلمه

امیرحسین ۱۸ ساله پس از اینکه به سختی توانست درسش را به پایان برساند تصمیم گرفت قبل از اینکه به خدمت سربازی برود مدتی را سر کار برود تا با حقوقی که به دست می آورد با دوستانش خوشگذرانی کند.

پسر جوان دیگر علاقه ای به ادامه تحصیل نداشت و با همان مدرک دیپلم خودش را یک فرد موفق می دانست و برای به دست آوردن پول به دنبال کار گشت اما هیچ خبری از کار پردرآمد نبود تا اینکه در بازار شهر به عنوان یک کارگر ساده مشغول به کار شد.

امیرحسین هر روز ساعت ۸ صبح تا سر کار بود و زمان ناهاری را داخل مغازه استراحت می کرد و تا ساعت ۸ شب در مغازه کار می کرد و زمانیکه به خانه می رسید از شدت خستگی دیگر زمانی برای رفتن پیش دوستانش نداشت.

پیشنهاد رویایی

پسر جوان در آمد زیادی نداشت و به سختی کار می کرد و با حقوقی که می گرفت نمی توانست رویاهایی که در سر دارد را برای خودش تدا‌عی کند تا اینکه با یکی از دوستانش به قهوه خانه رفت.

امیرحسین به خاطر اینکه به رویاهایش نرسیده بود زیاد صحبت نمی کرد و زمانیکه سکوتش را شکست و از خستگی زندگی برای دوستش مهدی درد و دل کرد ناگهان یک پیشنهاد از سوی مهدی او را به فکر فرو برد.

مهدی ابتدا به بهانه کمک به امیرحسین و خودش پیشنهاد داد تا شب ها سوار بر موتور در خیابان ها پرسه زنی کنند و اقدام به کیف قاپی و گوشی قاپی کنند تا با پولی که به دست می آورند رویاهایش را دست یافتنی کنند.

یک هفته سکوت

امیرحسین وقتی پیشنهاد سرقت را از دوستش شنید در فکر فرو رفت و یک هفته با خود درگیر بود و هر روز احتمال می داد که شاید در این سرقت ها دستگیر شود اما وقتی مهدی دغدغه دوستش را فهمید ادعا کرد که چون تازه کار هستند و سابقه ای ندارند پلیس به آنها شک نمی کند و مهم تر اینکه پس از پایان کارش برای دزدی به خیابان ها می روند و هیچ یک از دوستانشان نیز از ماجرای دزدی آنها با خبر نمی شود.

مهدی ادعا می کرد مدت کوتاهی با هم دزدی می کنند و پس از اینکه پول خوبی به دست آوردند دیگر دزدی نمی کنند و به همین خاطر هیچ وقت دستگیر نخواهند شد.

نخستین سرقت

امیرحسین پذیرفت تا با مهدی دست به سرقت های شبانه بزنند و روز موعود فرا رسید و مهدی ساعت ۸ شب سوار بر موتور به محل کار دوستش رفت و امیرحسین پس از سوار شدن بر موتور دستور حرکت برای اجرای نقشه شان را صادر کرد.

۲ پسر جوان سوار بر موتور در خیابان ها پرسه زنی کردند تا اینکه با مرد جوانی که در حال صحبت با گوشی موبایلش بود را هدف قرار دادند، مهدی به سرعت خود را در کنار طعمه شان رساندند و امیرحسین برای قاپیدن گوشی موبایل اقدام کرد اما موفق به سرقت گوشی موبایل مرد جوان نشدند.

۲ سارق جوان که در اجرای نقشه شان ناموفق بودند با سرعت از محل فرار کردند اما مهدی اصرار داشت که در نخستین شب سرقت باید دزدی کنند.

مهدی در خیابان ها به دنبال سوژه می گشت که در برابر طعمه دیگری قرار گرفتند و اینبار امیرحسین موفق به قاپیدن گوشی موبایل شدند.

امیرحسین و مهدی پس از سرقت با سرعت به خانه رفتند و هر دو تا صبح از استرس خواب نداشتند.

صبح روز بعد امیرحسین به سر کار رفت و مهدی نیز ماموریت داشت تا گوشی سرقتی را بفروشد.

عصر همان روز وقتی مهدی به دنبال امیرحسین رفت ابتدا سهم پولش از فروش گوشی سرقتی را به امیرحسین داد و همین کافی بود تا ۲ پسر جوان برای ادامه کارهایشان انگیزه پیدا کنند.

سرقت های سریالی

۲ پسر جوان هر شب با تاریکی هوا در خیابان ها پرسه زنی می کردند و ۲ سوژه را هدف سرقت هایشان قرار می دادند و در مدت زمان یک ماه توانستند پول خوبی به دست بیاورند.

امیرحسین پس از یک ماه تصمیم گرفت دیگر سر کار نرود و به خانواده اش گفته بود که کار جدیدی پیدا کرده است و سرقت هایشان را به صورت گسترده در شهر فعال کردند.

۲ سارق جوان پس از مدتی احتمال دادند که در شهر هدف شناسایی قرار گیرند به همین خاطر برای ادامه کار به تهران سفر کردند و نقشه های سرقت را در پایتخت به اجرا گذاشتند.

لو رفتن از سوی یک دوست

۲ پسر جوان با پولی که به دست می آوردند لباس های شیک و ماکارد می خریدند و در محل برای خوشگذرانی هایشان پول زیادی خرج می کردند و این در حالی بود که یکی از دوستانشان به رفتارهای آنها مرموز شده بود.

کامران که همکلاسی و بچه محل های ۲ سارق جوان بود یک شب که در قهوه خانه نشسته بود از آنها درباره کارشان سوال کرد و کنجکاو بود که آنها از چه راهی به این پول ها می رسند.

مهدی و امیرحسین که روزهای خوشی داشتند ادعا کردند که با سفر به تهران در بازار دلالی می کنند و به این شیوه پول خوبی به دست می آورند.

کامران به حرفهای دوستانش اعتماد نداشت به همین خاطر یک روز به تعقیب آنها پرداخت و زمانیکه به تهران رسید متوجه شد دوستانش در خیابان ها اقدام به گوشی قاپی و کیف قاپی می کنند.

دستگیری دزدان مسافر

ماموران پلیس تهران با افزایش پرونده های سرقت موبایل و کیف به شیوه قاپیدن تحقیقات فنی خود را آغاز کردند و در حالیکه ردیابی ها ماموران را به یک قدمی ۲ سارق جوان رسانده بود پسر جوانی با حضور در اداره پلیس پرده از راز سرقت هایشان برداشت.

کامران در تحقیقات پلیسی ادعا کرد مدتی بود که به رفتارهای دوستانم شک کرده بودم تا اینکه با تعقیب آنها متوجه شدم دوستانم دست به دزدی می زنند.

این جوان به ماموران گفت: امیرحسین پسر خوبی است و نمی خواهم با دزدی هایش زندگی را برای خودش و خانواده اش تلخ کند به همین خاطر تصمیم گرفتم آنها را لو دهم که در همان ابتدا دست از کار دزدی بردارند و آینده شان خراب نشود.

وی افزود: من با امیرحسین دوستان صمیمی بودیم و از کودکی در یک محل بزرگ شدیم اما او همیشه رویاپردازی می کرد و می دانم همه این داستان ها از طرف مهدی بوده و توانسته با وسوسه کردن، امیرحسین را مجبور به دزدی کند.

همین کافی بود تا ماموران ۲ پسر جوان را در عملیاتی غافلگیرانه دستگیر کنند و آنها که فکر می کردند هیچ وقت دست شان رو نمی شود با چهره هایی بهت زده در برابر دستبند پلیس تسلیم شدند و دو گوشی سرقتی که همراهشان بود هیچ راهی برای بی گناه بودن شان نگذاشت.

بنا به این گزارش، ۲ پسر جوان برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پلیس قرار دارند.

اخبار حوادث

سارقان مسلح خانه های پایتخت دستگیر شدند



رکنا: ۴ سارق مسلح در آخرین سرقت ناکام مانده و در عملیات پلیسی دستگیر شدند. این ۴ سارق زمانی که به خالی بودن خانه های مورد نظر مشکوک می شدند، با سنگ شیشه خانه ها را می شکستند و زمانی که مطمئن می شدند کسی در آن خانه نیست نقشه خود را عملی می کردند.

شیوه سرقت این ۴ سارق به این شکل بود که یکی از آن ها وارد خانه شده و ۳ نفر دیگر محل را زیر نظر داشتند تا سارقی که داخل خانه است وسایل سرقتی را از خانه خارج کند. شامگاه سه شنبه ۹ مرداد ماه زمانی که دزدان نقشه سرقت را به اجرا می گذارند و ۳ تن از آنها در بیرون از خانه به زاغ زنی مشغول شده و یکی از آنها برای سرقت وارد خانه می شود. دزد جوان پس از سرقت در زمان خارج شدن با صاحبخانه روبرو می شود که در این صحنه سارق مسلح با در دست داشتن یک تپانچه قصد تیراندازی به سمت صاحبخانه را می کند اما اسلحه گیر می کند و سارق با استفاده از یک گاز اشک آور موفق به فرار می شود. سارق با ۸۰ میلیون طلای سرقتی و وسایل سرقتی پا به فرار می گذارد و با تهدید تفنگ راننده یک پراید را مجبور می کند تا او را فراری دهد که در این صحنه ماموران گشت کلانتری قلهک در برابر صحنه فرار سارق مسلح قرار می گیرند و موفق به دستگیری متهم می شوند.

سارق جوان پس از دستگیری ۳ همدست دیگر خود را لو می دهد که ماموران با اقدامات فنی صبح روز گذشته همدستان سارق مسلح را دستگیر کردند. بنا به این گزارش، متهمان برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پلیس پایتخت قرار دارند.

خودسوزی مرد جوان در پمپ بنزین رشت



جوان گیلانی در پمپ بنزین گلسار رشت خودسوزی کرد. مرد جوان روز ۹ مرداد ماه جاری در پمپ بنزین گلسار شهرستان رشت خودسوزی کرد. مردمی که در پمپ بنزین حضور داشتند با دیدن این صحنه خیلی زود با آب و کپسول آتش نشانی موفق به خاموش کردن آتش مرد جوان شدند. اگر چه پلیس استان تاکنون در این باره اظهارنظری نکرده و تحقیقات پلیسی در این زمینه در حال انجام است اما برخی شاهدان حادثه، انگیزه این اقدام را اختلاف خانوادگی مرد جوان اعلام کرند.

قتل پدرزن در هرسین

جوانی ۲۰ ساله با مراجعه به خانه پدر همسرش، وی را به قتل رساند و همسر و مادر همسرش را نیز زخمی کرد. محمدرضا آمویی معاون اجتماعی پلیس استان کرمانشاه گفت: به دنبال اعلام مرکز فوریت های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر وقوع یک فقره درگیری شدید با سلاح سرد که عصر روز سه شنبه ۹ مرداد در یکی از محلات هرسین اتفاق افتاد، ماموران پلیس به سرعت در محل حادثه حاضر شدند. وی ادامه داد: پس از حضور ماموران در محل درگیری مشخص شد جوانی ۲۰ ساله به دنبال اختلافات خانوادگی به خانه پدرزنش مراجعه و ابتدا همسر خود را با ضربه چاقو مجروح می کند.

آمویی افزود: این مرد در ادامه با پدر و مادر همسرش نیز درگیر و به وسیله چاقویی که همراه داشته چند ضربه نیز به آن ها وارد و به شدت مجروح می کند. معاون اجتماعی پلیس کرمانشاه گفت: مجروحان توسط اورژانس به بیمارستان منتقل می شوند اما متاسفانه پدرخانواده به علت شدت جراحات وارده جان خود را از دست می دهد.

وی تصریح کرد: حال عمومی مادر و دختر خانواده نیز که مورد اصابت ضربه چاقو قرار گرفته بودند، رضایت بخش گزارش شده است.

آمویی در پایان با بیان اینکه داماد خانواده پس از ارتکاب جنایت فرار کرده است، گفت: تلاش برای دستگیری وی با جدیت ادامه دارد.

خبر

عامل قتل ساختمان نیمه کاره به زودی محاکمه می شود

میلگردی که به گلوی پسر جوان نشست



گروه حوادث: دعوای دو کارگر ساختمان با قتل ناخواسته پسر صاحب ملک پایان گرفت.

رسیدگی به این پرونده از تابستان سال ۹۵ به دنبال بالا گرفتن دعا میان دو نفر از کارگران ساختمانی در منطقه لواسان آغاز شد. دعوا میان عظیم و محمد به کتک کاری کشیده شد و عظیم که با سنگ شیشه تلویزیون اتاق محمد را شکسته بود با میانجیگری صاحب ملک و پسرش کمی آرام گرفت. عظیم دست بردار نبود وقتی میانجیگری صاحب ملک و پسرش برای خاتمه دادن به این دعا بی نتیجه ماند و آنها با پیمانکار ساختمانی تماس گرفتند.

قتل با میلگرد

مرد پیمانکار قصد آرام کردن دو طرف را داشت ولی عظیم میل گردی را به سمت وی پرت کرد و مرد پیمانکار با سرعت عمل جاخالی داد و در همان لحظه میل گرد در گردن پسر صاحب ملک که شاهد ماجرا بود نشست. پسر جوان که به شدت دچار خونریزی شده بود به بیمارستان منتقل شد اما ساعتی بعد به خاطر شدت جراحات جان سپرد. به این ترتیب پرونده جنایی تشکیل و عظیم بازداشت شد.

اعتراف به قتل

عظیم پس از دستگیری به قتل اعتراف کرد و گفت: دعوای من و محمد بر سر کار بود. محمد تنبل بود و همیشه کارهای سخت را گردن من می انداخت. آن روز من خیلی عصبانی بودم و می خواستم هر طور شده محمد را ادب کنم اما وقتی پیمانکار ساختمانی سر رسید به حرفهامی گوش نداد. او فقط می خواست به دعوا پایان دهد که من کنترل اعصابم را از دست دادم و میلگرد را به سمت پیمانکار پرت کردم اما او جاخالی داد و میله به گردن پسر صاحب ملک برخورد کرد. وی ادامه داد: من هیچ خصومتی با صاحب ملک و پسرش نداشتم. آنها را از قبل می شناختم. پدر و پسر اولین شاهدان دعوامیان من و محمد بودند. آنها سعی کردند به دعوا پایان دهند ولی وقتی نتوانستند با پیمانکار تماس گرفتند تا خودش را به محل ساختمان برساند. حرف های پیمانکار موجب شد عصبی تر شوم و میله گرد را به سمت او پرتاب کنم. بنا به این گزارش، این متهم به بازسازی صحنه جرم پرداخت و پرونده اش به شعبه هشتم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. قرار است وی به زودی از خود دفاع کند.

صبح دیروز قضات جنایی تهران تصمیم نهایی را گرفتند

پایان پیچیده ترین پرونده جنایی ایران



گروه حوادث: سرنوشت پرونده ۳ جنایت خانوادگی با حکم قصاص پسر جوان وزن عمویش مشخص شد.

تیراندازی مرگبار

نیمه ۲۴ مهر ۹۰ صدای شلیک چند گلوله در کوی ارشاد شهرک قایمیه اسلامشهر پیچید و یک مرد نقابدار خانه سه طبقه قدیمی را ترک کرد و در تاریکی شب پنهان شد. بلافاصله پلیس در جریان شلیک شبانه قرار گرفت و به ساختمان سه طبقه قدیمی رفت و با پیکرهای خونین حبیب ۶۰ ساله و پسر ۲۲ ساله اش حسین رو به رو شدند. در حالی که تحقیقات پلیسی ادامه داشت علیرضا پسر بزرگ حبیب به سراغ پلیس اسلامشهر رفت و گفت: عمویم یاور و همسرش با هم اختلاف دارند و دامنه دعواهای آنان به خانه ما هم کشیده شده بود. گمان می کنم یاور و اعظم در قتل پدر و برادرم دست دارند. با مطرح شدن این ادعا، ردیابی زوج فراری در دستور کار ماموران قرار گرفت و اعظم ۳۹ ساله در شهرک راه آهن تهران بازداشت شد. اعظم گفت: مدتی بود که شوهرم به ارتباط من با علیرضا مشکوک شده بود. او تهدیدم کرده بود که علیرضا را بکشم وگرنه خودش مرا می کشد. به خاطر تهدیدهای شوهرم مجبور شدم لباس مردانه بپوشم و به خانه برادر شوهرم بروم. علیرضا در طبقه سوم زندگی می کرد که با شلیک گلوله به قفل، وارد اتاقش شدم. علیرضا همان موقع گریخت و من که دستپاچه شده بودم برای فرار از آن خانه، به ناچار به پدر و برادر او شلیک کردم. با اعتراف های تکان دهنده این زن، یاور نیز بازداشت شد و معاونت در جنایت را پذیرفت.

سومین قربانی جنایت خانوادگی

یاور با سپردن وثیقه سنگین از زندان آزاد شده بود که چهار ماه بعد در ۲۲ بهمن ماه به دست برادرزاده ۳۷ ساله اش به نام علیرضا داخل خودرو پرادواش کشته شد. تا شمار قربانیان این درگیری خانوادگی به سه نفر برسد. در بررسی کارشناسان اسلحه شناسی روشن شد یاور با همان اسلحه ای که برادر و برادرزاده اش کشته شده بودند به قتل رسیده است.

دوبار قصاص برای زن هفت تیرکش

اعظم در شعبه ۷۴ سابق دادگاه کیفری استان تهران پای میز محاکمه ایستاد و به دوبار قصاص محکوم شد. هنوز حکم قصاص وی اجرا نشده بود که پلیس رد علیرضا را یافت و وی را دستگیر کرد. این مرد به قتل عمویش با همدستی یکی از دوستانش به نام حسن اعتراف کرد و در شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد.

محاکمه برادرزاده به اتهام قتل عمو

در ابتدای این جلسه که به ریاست قاضی اصغر عبداللهی و با حضور یک مستشار تشکیل شد اولیای دم درخواست قصاص را مطرح کردند و علیرضا به دفاع پرداخت. سپس علیرضا که حالا ۴۲ ساله است گفت: وقتی پدر و برادرم با توطئه عمویم یاور کشته شدند از عمویم شکایت کردم. عمویم ۲۵ روز در بازداشتگاه بود و بعد از آزادی یاور پیشنهاد داد تا با دخترش ازدواج کنم که نپذیرفتم و بعد از آن یکی از دوستانم به سراغم آمد و ادعا کرد از سوی یاور اجیر شده تا مرا به قتل برساند. وی در تشریح جزییات قتل عمویش گفت: من یکبار حسن و عمویم را تعقیب کردم و به منطقه واوان رفتم. عمویم از حسن خواسته بود قبر را عمیق تر بکند تا بعد از دفن کردن جنازه ام هیچ کسی نتواند بقایای جنازه ام را به دست بیاورد. حسن مشغول عمیق تر کردن قبر بود که عمویم متوجه حضورم در آنجا شد. من هم از ترسم به ناچار به سمت او و خودرویش شلیک کردم ولی نمی دانم گلوله ها به او برخورد کرد یا نه. من با قمه ای که همراه داشتم چند ضربه هم از پشت به عمویم زدم و فرار کردم. تا اینکه دو سال بعد بازداشت شدم. اگر آن روز عمویم را نکشته بودم او حتما مرا می کشت.

حکم دادگاه

سپس قضات دادگاه اعظم را که از زندان به عنوان گواه اعزام شده بود احضار کردند تا از وی سوالاتی را درباره قتل همسرش بپرسند. در این میان قضات جلسه را غیرعلنی اعلام کرده و ادامه آن را پشت درهای بسته برگزار کردند. دیروز قضات دادگاه پس از مشورت علیرضا را به قصاص محکوم کردند و از داشتن رابطه پنهانی با زن عمویش نیز تبرئه شد. حسن نیز به اتهام معاونت در قتل به ۱۵ سال زندان محکوم شد.